

آیا میهن پرستی کمونیستی در تناقض با انترناسیونالیسم پرولتری است ؟

مارکسیست لنینیست ها همواره میان مبارزه ملت های زیر سلطه برای رهائی خویش و بدور افکندن قید اسارت که پرچم میهن پرستی را بدوش می کشند ، با سلطه گری امپریالیستها در جنگهای امپریالیستی که برای تسلط بر بازار و غارت متصرفات رقیب به جان هم می افتند و در شیپور میهن پرستی و در حقیقت ناسیونالیسم کور می دمند تفاوت ماهوی قایلند . روشن است که هدف مبارزه میهن پرستانه ملل زیر سلطه کسب آزادی سیاسی و از بین بردن موانع رشد این کشور ها و قطع نفوذ غارتگرانه امپریالیسم می باشد . و حال آنکه " میهن پرستی " امپریالیستی با این هدف صورت می گیرد که اهداف غارتگرانه خویش را پیوشاند و ماهیت جنگ امپریالیستی را که جنایتکارانه و برای به برده گی کشیدن ملت ها است در مبارزه با رقیب کتمان کند .

مبارزه مردم ویتنام علیه تجاوز امپریالیستی آمریکا و یا فرانسه جنگی عادلانه و بر حق است و این نوع میهن پرستی ، مترقی و مورد تائید کمونیستهاست . احزاب واقعی مارکسیستی لنینیستی می کوشند که در این مبارزه استقلال طلبانه رهبری مبارزه ملی را برای عبور به سوسیالیسم در دست گیرند . تاریخ معاصر ما مملو از این مبارزات افتخار آفرین و الهام بخش مردم و پرولتاریا سراسر جهان است . کافی است به مبارزه مردم کامبوج ، لانوس ، اندونزی ، چین ، کره ، الجزایر ، و سراسر آفریقا و آمریکای لاتین نظر افکند که چگونه الهامبخش بی پایان مردم سراسر جهان بود و است .

احزاب حکمتی تفاوت میان میهن پرستی و ناسیونال شونیسم را مخدوش می کنند . تفاوت میان جنگهای عادلانه و غیر عادلانه یعنی جنگ خلق ویتنام علیه آمریکا و تجاوز جنگی آمریکا به ویتنام را مخدوش می کنند . بنظر آنها جنگ جنگ است ، چه از جانب مردم ویتنام برای آزادی و استقلال ملی باشد و چه از جانب امپریالیسم آمریکا برای تسلط بر ویتنام . در واقع این حضرات ماهیت امپریالیسم را نفی می کنند تا هر تجاوزی را مدرن و مترقی و در خدمت رشد نیروهای مولده و حراست از شالوده جامعه " مدنی " جلوه دهند . به برخوردهای این دارودسته به تجاوز آشکار آمریکا به افغانستان و عراق و یوگسلاوی نظری افکنید تا ماهیت این جریان را بدرستی دریابید .

" سرنگونی طالبان و رهایی مردم افغانستان ... قدمی بجلو و پیش شرط دستیابی به یک جامعه آزاد و انسانی در افغانستان است "

(نقل از قطعهنامه در باره اوضاع افغانستان- انترناسیونال هفتگی شماره 76)
" بنظر من آمریکا وارد جدال با اسلام سیاسی شده است . این یک جنگ قدرت است . این کشمکش منطقاً به تضعیف اسلام سیاسی منجر می شود .
.... جنگ در افغانستان بر سر تجدید تعریف رابطه غرب با اسلام سیاسی است " .

(منصور حکمت در انترناسیونال هفتگی 20 مهر 1380)
" جنگ افغانستان ، جنگ آمریکا و ائتلاف وسیعی از کشورهای مختلف جهان (دول امپریالیستی- ادیب) بود که با هدف سرنگونی طالبان (و نه در چارچوب هدف تسلط گری بر جهان-ادیب) ، یعنی یکی از کانونهای قدرت اسلام سیاسی در منطقه و جهان صورت گرفت . سرنگونی طالبان و اسلام سیاسی در این جنگ هم برای مردم افغانستان و هم برای مردم منطقه و جهان امری مثبت بود "
(کورش مدرسی دبیر کل جریان حکمتیسم)

برای آنها مبارزه ملی خلق فلسطین علیه اشغالگران صهیونیستی ، مبارزه ای عادلانه و بر حق نیست بلکه برعکس چون مسلحانه است ، تروریستی تلقی می گردد . از این روی است که مرتب در تمام جاهائی که مجبور می شوند در این زمینه برای رد گم کردن سخنی بگویند ، واژه " دولت اسرائیل " را بجای صهیونیسم و " دولت آمریکا " را بجای امپریالیسم بکار می برند .

لنین کبیر در اثر درخشان خویش " کاریکاتوری از مارکسیسم " در توصیف کسانی چون احزاب حکمتی که با همین گونه استدلال از مارکسیسم کاریکاتوری ساخته اند، چنین می گوید :

" عبارت پردازی در مورد مهین ، فریب خلق است چون این جنگ ، جنگ ملی نیست . در یک جنگ واقعا ملی عبارت " دفاع از مهین " به هیچ وجه عوام فریبی نیست و ما به هیچ عنوان مخالف چنین جنگی نمی باشیم " و یا " سوسیالیستها حق دفاع از خصلت مترقی و عادلانه دفاعی از مهین و یا جنگ تدافعی را تنها به مفهوم سرنگونی حکومت بیگانه برسمیت شناخته و باز هم برسمیت می شناسند "

لنین در باره مهین پرستی کمونیستها باز چنین می گوید :

" در قطب دیگر گروه کوچک هواداران هروه جای دارند . بحث آنها اینست که پرولتاریا مهین ندارد . پس تمام جنگها بنابر منافع و مصالح سرمایه داران است . پس پرولتاریا باید با هرگونه جنگی به مبارزه برخیزد . پرولتاریا باید هرگونه اعلان جنگی را با ضربه نظامی و قیام پاسخ گوید . مقصود اصلی تهییج ضد میلیتاریستی باید این باشد . بدین ترتیب بود که در اشتوتگارت هروه طرح قطعنامه زیر را پیشنهاد نمود : **کنگره خواستار آنست که هرگونه اعلان جنگی ، از هر سو که باشد ، با ضربه نظامی و با قیام پاسخ داده شود** . "

اینهاست آن دو موضع " افراطی " ای (موضع نخست مربوط به کسانی بود که دچار ناسیونالیسم و شونیسیم ملی بودند و در جنگ امپریالیستی جانب دفاع از مهین را گرفته بودند- ادیب) که در قبال این مسئله در بین صفوف سوسیال دموکراتهای غربی وجود دارد ...

ابتدا چند نکته و تذکر در باره مهین پرستی . اینکه " زحمتکشان مهین ندارند " را مانیفست کمونیست واقعا گفته است . این نیز درست است که نظر فولمار ، نوسکه و شرکاء ضربه ایست بر این اصل پایه ای سوسیالیسم بین المللی . اما از این نتیجه نمی شود که پس سخن هروه و پیروانش دائر براینکه برای پرولتاریا مهم نیست در چه کشوری- در آلمان پادشاهی ، در فرانسه جمهوری یا در ترکیه استبدادی- زندگی می کند ، درست باشد . مهین یعنی یک محیط سیاسی ، فرهنگی ، و اجتماعی معین ، نیرومند ترین عامل در مبارزه طبقاتی پرولتاریاست ، و اگر فولمار در بنیان گذاری نوعی شیوه برخورد " واقعا آلمانی " پرولتاریا به " مهین " به خطا می رود ، هروه نیز در اتخاذ چنین برخوردی ، برخوردی که بنحو غیر قابل بخشایشی غیر نقادانه است به چنین عامل مهمی در مبارزه پرولتاریا برای رهانی ، درست بهمان اندازه به خطا رفته است . پرولتاریا نمی تواند نسبت به شرایط سیاسی ، اجتماعی و فرهنگی مبارزه اش بی تفاوت باشد ، در نتیجه نمی تواند نسبت به مقدرات کشورش بی تفاوت باشد . اما مقدرات کشور تا آن حد که بر مبارزه طبقاتی اش اثر می گذارد مورد توجه و علاقه اوست و نه بخاطر " مهین پرستی " بورژوائی ای که به زبان آوردنش هم برای یک سوسیال دموکرات زشت است " .

مهین بمنزله محیط سیاسی ، فرهنگی ، و اجتماعی موجود ، عامل قدرتمندی در مبارزه طبقاتی پرولتاریاست ... شرایط سیاسی ، اجتماعی و فرهنگی مبارزه اش برای پرولتاریا بی تفاوت نیست و ضرورتا نمی تواند سرنوشت کشورش برای وی بی تفاوت باشد " .

(میلیتاریسم جنگ طلبانه و تاکتیک ضد میلیتاریستی سوسیال دموکراسی چاپ آلمانی ص 17

در مقاله مبارزه برای صلح)

حال این گفته های آموزگار پرولتاریا که مهین را بعنوان محیط سیاسی ، فرهنگی و اجتماعی ، قدرتمند ترین عامل در مبارزه طبقاتی پرولتاریا می داند و بر ضرورت سرنوشت کشور توسط پرولتاریا تکیه دارد ، با گفته های پیروان مکتب حکمتیسم که هرگونه مهین پرستی را بدون تحلیل طبقاتی و سیاسی که منجر به جنگ می شود ، بطور قالبی برابر با فاشیسم و جنایتکاری می دانند ، مقایسه کنید تا به علت آرایشگری چهره خونبار انحصارات امپریالیستی آمریکائی و صهیونیستهای اسرائیلی توسط این حضرات و نفی لنینیسم که بدروغ خود را به آن نسبت میدهند پی برد .

حال گفتار لنین در باره میهن و میهن پرستی کمونیستی که بدان اشاره شد ، با تعریف این حضرات در باره میهن و میهن پرستی که می گویند :

" پرستش در لغت به معنای ستایش ، نیایش ، ستودن و خدمت کردن است ،... در مقابل چیزی ، پرستش یک رفتار مذهبیست این ایدئولوژی که میهن را می پرستد هیچ ربطی به سوسیالیسم ندارد که منصور حکمت می گوید اساس آن انسان است . مقصودش چیز دیگریست راهش راه دیگریست و کارش پرستش و نیایش . "

مقایسه و خود عیار سنجش دانش این حضرات را مورد قضاوت قرار دهید . کمونیستها با آگاهی به دانش ماتریالیسم دیالکتیک و ماتریالیسم تاریخی هرگز به مسئله میهن پرستی بصورت انتزاعی برخورد نمی کنند . آنها همواره از تحلیل مشخص از شرایط مشخص حرکت می کنند و پدیده ها را در روند رشد خود از نظر تاریخی مورد ارزیابی قرار می دهند . به پدیده های از آسمان افتاده اعتقادی ندارند . کمونیستها در برخورد به مسایل اجتماعی ، جنبه تاریخی ، ارتباط متقابل و تضادها ، ریشه طبقاتی و تجارب تاریخی را مد نظر قرار می دهند . باید دید در چه موقعیت تاریخی و از جانب کدام طبقه اجتماعی و با کدام هدف سیاسی شعار " دفاع از میهن " داده میشود . شعار " دفاع از میهن " امپریالیستی در دو جنگ جهانی با شعار جنگ میهنی برای حمایت از میهن سوسیالیستی ماهیتا متفاوت است . دقیقا از همین نحوه برخورد است که کمونیستها جنگها را بدو مقوله عادلانه و غیر عادلانه تقسیم می کنند . طبیعتا همانگونه که گفته شد جنگ مردم ویتنام ، لانوس و کامبوج برای رهائی از اسارت امپریالیسم خونخوار آمریکا و یا ملت فلسطین برای رهائی از چنگ صهیونیسم جهانی و نظایر آنها جنگهای آزادیبخش ، عادلانه و برای دفاع از میهن صورت میگیرد و طبیعتا تضمین پیروزی قطعی در این جنگ رهبری طبقه کارگر در آن خواهد بود . این جنگها مترقی و انقلابی است و از میهن پرستی صادقانه ای الهام می گیرد و نمی توان به بهانه نبود رهبری پرولتری آنها را برابر با فاشیسم و جنایتکاری دانست .

" کمونیستی " که این تفاوت ها را نبیند و با یک حکم کلی از مانیفست کمونیست که گویا " پرولتاریا میهن ندارد " چک سفید به اسرائیل و امپریالیسم آمریکا و انگلستان بدهد ، نه مانیفست حزب کمونیست را فهمیده ، نه تکامل سرمایه داری به امپریالیسم را فهمیده و نه قادر است به تحلیل مشخص از شرایط مشخص بپردازد . هوچیگری در مورد اتهامات و برچسب های پوپولیستی که جهت نفی مبارزه ضد امپریالیستی و آزادیبخش براه انداخته اند ، نمیتواند نقاب بر چهره حامیان امپریالیسم و صهیونیسم بکشد .

پر واضح است که امروزه این طبقه کارگر است که پرچم دفاع از منافع ملی را بدست می گیرد و مجموعه خلق را برای کوتاه کردن دست امپریالیستها از منابع و سرچشمه زندگی بسیج و رهبری می کند . امروزه میهن پرستی پرولتری بخش جدائی ناپذیر از انترناسیونالیسم پرولتری است . این کمونیستهای سراسر جهان بودند که متحدا مبارزه استقلال طلبانه خویش را در مقابل اشغال آلمان هیتلری رهبری کرده و به پیش بردند . این مبارزه استقلال طلبانه در عین حال مبارزه ای علیه بربریت فاشیستی ، و حفظ دستاوردهای بشریت بود . رهائی انسان از هیولای فاشیسم با پرچم " دفاع از میهن سوسیالیستی " یگانه تاکتیک درستی بود که تجربه تاریخ مبارز 60 سال اخیر صحت آنرا به اثبات رساند . باید کور و یا مغرض بود که آنرا ندید .

بورژوازی فرانسه و بسیاری کشورهای اروپا که تسلیم نازیها شدند در واقع به منافع ملی این کشورها خیانت کردند تا با کمک فاشیست ها جنبشهای کارگری را سرکوب کنند . امری که همواره توسط بورژوازی علیه زحمتکشان بکار رفته است . ولی این پرولتاریا بود که پرچم دفاع از میهن را برافراشت . برافراشتن پرچم دفاع از میهن نه از این بابت که برتری ملی خود را به ثبوت برساند بلکه برعکس از آن جهت بود که ناسیونالیسم متجاوز و برتری طلب هیتلری را سرکوب کند و دوستی میان ملت ها را تقویت نماید . حزب کمونیست فرانسه در دفاع از استقلال ملی فرانسه و نبرد علیه تجاوز هیتلری 75 هزار کشته داد .

کمکهای بی شائبه کمونیستها به نهضت جمهوریخواهان اسپانیا در شکل ایجاد هنگهای بین الملل که از جانب کمینترن سازماندهی می شد برای یاری به خلق اسپانیا نه تنها اقدام پرولتری و انترناسیونالیستی بود بلکه از استقلال ملی اسپانیا در مقابل تجاوز آشکار نازی ها نیز حمایت می کرد. این همکاری و همبستگی نمونه بارز انترناسیونالیسم و میهن پرستی پرولتری بود و نه در تناقض با آن. حال چگونه می توان میهن پرستی کمونیستی را تحقیر نمود و وطن فروشی و بی پایگی، بی ریشه گی خود را به عرش اعلی رساند و با تحریف آشکار مارکسیسم لنینیسم از خیانت ملی فضیلت ساخت.

بهمن ادیب 2006/03/06